

واکاوی عوامل زمینه‌ای مرتبط با روسپیگری: یک مطالعه کیفی

مورد مطالعه زنان مراجعه‌کننده D.I.C. خانه خورشید تهران

مجید موحد*

نجمه شهبازی**، زهرا معاون***

چکیده

هدف از انجام پژوهش حاضر؛ کشف عوامل زمینه‌ای و دلایل تن‌فروشی است. روش - شناسی مورد استفاده برای نیل به هدف فوق نظریه‌ی زمینه‌ای بود. تعداد ۲۴ نفر از زنان مراجعه‌کننده D.I.C. خانه خورشید تهران در پژوهش مشارکت نمودند که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و نظری انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از روش مصاحبه عمیق، جمع‌آوری و به کمک تکنیک‌های سه‌گانه کدگذاری تجزیه و تحلیل گردید. به‌طور کلی در فرایند تجزیه و تحلیل داده‌ها بیش از ۶ مفهوم، که عبارت است از: تجربه آزارجنسی، ازم گسیختگی خانوادگی، نیاز اقتصادی، اعتیاد، ناکامی منزلتی، انتقام جویی و ۳مقوله: عوامل خانوادگی، زمینه‌های اجتماعی و عوامل روان‌شناسی به عنوان عوامل زمینه‌ای تأثیرگذار کشف گردید.

کلیدواژه‌ها: عوامل زمینه‌ای، روسپیگری، زنان، خانه خورشید، مطالعه کیفی.

* استناد جامعه‌شناسی دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز،
mmvahed@rose.shirazu.ac.ir

** کارشناس ارشد مطالعات زنان دانشگاه شیراز، najmehshahbazi@gmail.com

*** استادیار بخش گردشگری و هتلداری دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی دانشگاه شیراز،
z.moaven@shirazu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۲۴

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

۱. مقدمه

برقراری رابطه‌ی جنسی به عنوان یکی از نیازهای بشر، در طول قرن‌ها با الگوهای متفاوت شکل گرفته است. یکی از این راه‌ها استفاده و یا بهتر بگوییم سوء استفاده از زنانی است که به دلایل مختلف به‌طور خودخواسته و یا از سر اجبار و یا ارباب است. تن‌فروشی را می‌توان به عنوان برآوردن خواهش‌های جنسی در برابر پول تعریف کرد.

نظریه پردازان پارادایم فمینیسم رادیکال دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به تن‌فروشی مطرح کرده‌اند تا جایی که حتی برخی از آنان روابط "زن و شوهران" را هم نیز نوعی مبادله اقتصادی بین طرف‌های غیر برابر به حساب آورده‌اند. ولی نامحتمل است که زنان شوهر-دار، همسران خود را به عنوان مشتری تلقی کنند. به‌طور کلی در محافل آکادمیک همواره چالشی بین دو دیدگاه عمده در خصوص پدیده‌ی تن‌فروشی وجود داشته است. گروهی تن‌فروشی را به عنوان تجارتي اجتناب‌ناپذیر در جامعه قلمداد می‌کنند و عده‌ای دیگر به پدیده‌ی تن‌فروشی تنها به عنوان ابزاری نمود از خشونت جنسی مردان علیه زنان نگاه می‌کنند. دیدگاه دوم معتقد است به دلیل ریشه غیر قابل توجیه تن‌فروشی، تنها راه مقابله قانونی و سیاست‌گذارانه با پدیده مزبور جلوگیری از وقوع و شیوع آن است. در عوض، چنانچه تن‌فروشی را به عنوان شغلی معتبر و دارای مزایای حقوقی مشابه دیدگاه اول تصور کنیم، مباحث مربوط به قانون‌گذاری و یا قانون‌زدایی از آن به چالشی مهم در عرضه حقوق و سیاست‌گذاری تبدیل می‌شد (أنیل، ۲۰۰۱).

تن‌فروشی معمولاً با سایر انواع آسیب‌شناسی روانی-اجتماعی، نظیر اعتیاد، جرم، جنایت و الکلیسم، همراه است (کامکار و همکاران، ۱۳۸۱: ۲۲). در این پژوهش نیز منظور از کاربرد واژه تن‌فروشی، روسپی‌گری و به عبارتی برآوردن خواهش‌های جنسی در برابر پول می‌باشد.

در کشور ما نیز هرچند پدیده‌ی تن‌فروشی دارای سابقه است، اما از پیروزی انقلاب اسلامی و تعلق اراده حاکمیت بر تعطیلی مراکز علنی فساد از یک سو و عدم پیش‌بینی و اتخاذ راهکارهای اساسی برای حل این معضل اجتماعی، باعث شد تا در سال‌های بعد به ویژه پس از پایان یافتن دوران جنگ، پدیده تن‌فروشی و به ویژه تن‌فروشی خیابانی به عنوان مسأله‌ی اجتماعی غیر قابل انکار و مورد تامل، مطرح شود. در همین سال‌ها مشاهدات عمومی و اخبار و اطلاعات منتشره از سوی برخی سازمان‌ها و دستگاه‌های مسئول و افزایش گزارشات منتشره در رسانه‌های کشور همگی نشانه‌ای بر افزایش حضور

علنی زنانی تحت عنوان « زنان خیابانی» در سطح جامعه دارد. تا آنجا که در سال ۱۳۸۰ توجه سازمان‌ها و نهادهای مختلف فرهنگی و اجتماعی را به خود جلب کرد و در جهت مهار و کنترل این آسیب اجتماعی؛ طرح‌های مختلف همچون « طرح سامان‌دهی زنان ویژه»، « طرح سامان‌دهی زنان ویژه و صیغه‌ای»، « طرح سلامت جنسی جوانان و پیشگیری از وقوع جرایم جنسی و اشاعه فحشا»، « طرح سامان‌دهی زنان آسیب‌دیده و در معرض آسیب (پدیده تن‌فروشی) در تهران»، « طرح تأسیس خانه‌های امن یا عفاف»، « طرح تقویت و گسترش سلامت روانی، جسمی و اجتماعی زنان و دختران جامعه»، « سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران درباره آسیب‌های اجتماعی زنان» مطرح شد. هر چند پدیده‌ی تن-فروشی خیابانی محدود به شهر تهران نبوده و دیگر شهرهای کشور خصوصاً شهرهای بزرگ را نیز شامل می‌شود اما با این وجود، مجموع شرایط و ویژگی‌های خاص حاکم بر شهر تهران باعث شده، که این پدیده اجتماعی در این شهر نسبت به سایر نقاط کشور ابعاد خاص و گسترده داشته باشد.

در طی این سالها پژوهش‌های بسیاری علل و پیامدهای این پدیده را بررسی کرده‌اند که اغلب آنها با روش‌های کمی صورت گرفته، اما آنچه که کمتر به آن پرداخته شده تجربه زنانی است که قربانیان این پدیده هستند، تن‌فروشان که اغلب از فقیرترین فقرای جامعه هستند و برای حداقل‌ها تن به این شیوه کسب درآمد می‌دهند.

در این پژوهش تلاش می‌شود با مرور تجربه این زنان، فهم عمیق‌تری از پدیده تن-فروشی به دست آید و عوامل زمینه ای مرتبط با روسپیگری کشف گردد. از این رو با مراجعه به D.I.C. خانه خورشید، روایت تجربه‌ی تن‌فروشی زنان مراجعه کننده به آن مرکز شنیده شد. هدف اصلی از انجام این پژوهش، در واقع پی بردن به این که چه عواملی موجب گردیده یک زن، حاضر به پذیرش این نوع رابطه جنسی شود؟ برای دستیابی به این اهداف از روش تحقیق کیفی و استراتژی نظریه زمینه‌ای (Grounded Theory) استفاده می‌شود. پرسش‌های پژوهش حاضر به قرار زیر می‌باشد.

تجربه زنان تن‌فروش از تن‌فروشی چیست؟ چه عواملی موجب پذیرش این رابطه جنسی گردیده است؟

۲. مطالعات پیشین

۱.۲ پژوهش‌های داخلی

فرمانفرمائیان (۱۳۴۹)، در پژوهش گسترده‌ای که در آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی انجام شد و می‌تواند اولین پژوهش منظم و جامع میدانی درباره زنان تن‌فروش در ایران به حساب آید، به بررسی وضعیت اقتصادی، اجتماعی و روانی تن‌فروشان قلعه‌ی شهرنو پرداخت.

صابری (۱۳۸۲)، در پژوهشی به "مقایسه‌ی ویژگی‌های خانوادگی، اجتماعی زنان تن‌فروش با زنان غیر تن‌فروش" پرداخته است. نتایج پژوهش نشان داد که بین خودارزیابی شده‌ی فرد، نوع روابط خانوادگی، احساس بی‌عدالتی نسبی در فرد و تحصیلات و رابطه‌ی این متغیرها با تن‌فروشی بین دو گروه تفاوت معنادار وجود دارد. اما بین قشر اجتماعی فرد، امکانات زندگی و ازدواج اجباری و گرایش فرد به تن‌فروشی در دو گروه تفاوت معنادار وجود ندارد.

علیایی زند (۱۳۸۳)، طی پژوهشی با عنوان "بررسی عوامل زمینه‌ساز در تن‌دادن زنان به تن‌فروشی"، به مطالعه پرداخته است. نتایج حاصله از پژوهش نشان داد که بیکاری، فقر مالی، بی‌سرپرستی و نبود نهادهای حمایتی از مهمترین عوامل گرایش زنان به تن‌فروشی می‌باشد. همچنین در زمینه‌ی مسائل خانوادگی پرجمعیت بودن خانواده‌ها، عدم برخوردارگی از امکانات مالی مناسب، سواد کم و اعتیاد والدین از جمله عواملی است که باعث شده تا آن‌ها در خانواده‌های نابهنجار بزرگ شوند و در نتیجه به تن‌فروشی کشیده شوند.

یاوری و حاجی ده‌آبادی (۱۳۹۶)، در مطالعه‌ی شان با عنوان: عوامل فحشا در ایران و جرائم ناشی از آن به بررسی عوامل و جرائم ناشی از فحشا می‌پردازند. نتایج حاکی از این می‌باشد که جداشدن از خانواده پدری در سال‌های اولیه بلوغ، موجب ناسامانی و سرگردانی بسیاری از دختران جوان و پیشامدهای ناگوار در زمینه روابط جنسی برای آنان شده است. چون اینگونه دختران هیچ‌گونه پناهگاه و راهنمایی ندارند، خود به خود به سوی روسپیگری سوق داده می‌شوند.

۲.۲ پژوهش‌های خارجی

بونستال (Bonistall) (۲۰۱۱) طی پژوهشی با عنوان "تعامل و تداوم در تن‌فروشی: درک تاثیر قربانی شدن جنسی، بهداشت روانی، و استفاده از مواد مخدر"، که در دانشگاه دلور (University of Delaware) آمریکا انجام داده، به بررسی عوامل تاثیرگذار بر ابتلای زنان به تن‌فروشی پرداخته است. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که زنانی که در کودکی قربانی

خشونت جنسی بوده‌اند با ۵۹.۷۴ درصد بیشتر درگیر تن‌فروشی می‌شوند. همچنین شانس درگیری با تن‌فروشی زنانی که دور از خانه و خانواده بزرگ شده‌اند و نیز زنان اقلیت در مقایسه با زنان بزرگ شده در خانواده و سفید پوست‌ها ۶۹٪ بیشتر است.

مک کارتی (McCarthy) و همکارانش (۲۰۱۴) طی یک "مطالعه‌ی تطبیقی در توضیح پدیده‌ی تن‌فروشی"، ۶۰۰ تن از زنان تن‌فروش در دو شهر، یکی واقع در کانادا و دیگری در امریکا را به منظور مقایسه دو دیدگاه مورد بررسی قرار می‌دهد. این دو دیدگاه عبارتند از: نقش عوامل و تجربیات منفی کودکی و نقش عوامل محیطی. داده‌های گردآوری شده نشان می‌دهد که هر دو عامل، شرایط محیطی بی‌واسطه و تجربیات منفی اوان زندگی در پی‌ریزی میزان مشارکت افراد در تن‌فروشی تأثیرگذار است. عواملی چون فقر دوران کودکی، سوءاستفاده، بی‌ثباتی خانوادگی، تحصیلات و تجربه کاری محدود، مصرف مخدر در بزرگسالی و وضعیت تأهل به عنوان پارامترهای مستقل تأثیرگذار در تن‌فروشی در بزرگسالی هستند.

پدیده تن‌فروشی چه برای پژوهشگران داخلی و چه خارجی، به عنوان مسئله‌ای اجتماعی، موضوعی قابل بررسی بوده و به ابعاد گوناگونی از آن پرداخته شده است. به ویژه پژوهش‌های داخلی به صورت کلی و از زوایای دور، علل و چرایی تن‌فروشی را مورد توجه قرار داده و یا اینکه به مطالعه‌ی پیامدهایی از جمله ابتلا به بیماری‌های مقاربتی پرداخته است. نکته‌ی حائز اهمیت اینست که در اکثر آن‌ها از روش کمی استفاده شده. این در حالی است که روش کیفی می‌تواند گزینه‌ی مناسبی برای پرداختن به مسئله از زوایای مختلف باشد. به علاوه همان‌طور که اشاره شد، این مطالعات به صورت کلی بوده و از نگاه سوم شخص پیرامون آن صحبت شده، و هرگز از نگاه زنانی که چنین تجربیاتی دارند به موضوع نگاه نشده و نگرش آنان مورد بررسی نگرفته است. البته در برخی از پژوهش‌های خارجی این امر مورد توجه قرار گرفته است.

۳. چارچوب مفهومی

۱.۳ تعریف مفهوم تن‌فروشی

تاکنون از تن‌فروشی تعاریف مختلفی شده است که هر کدام به جنبه‌های متفاوتی از آن پرداخته‌اند. کلمه روسپی (Rosp) یا روسپی (Ruspik) در فرهنگ لغات فارسی ریشه‌ی پهلوی داشته و به معنای فاحشه و یا زن بدکاره است (معین، ۱۳۶۴).

مترادف عربی آن، قحبه، قاهره و فاحشه است. در زبان انگلیسی از واژگانی چون Sex Worker, Harlotry, Slut, Hooker, Prostitute استفاده می‌شود (فلاحی، ۱۳۸۲).

روسپی‌گری در لغت‌نامه‌ی روان‌شناسی روان‌پزشکی فرهنگ معاصر به معنای معامله‌ی پایاپای بی‌بندوبارانه‌ی جنسی در ازای دریافت پول از جانب فرد روسپی که ممکن است زن یا مرد باشد، تعریف شده است. در واقع روسپی‌گری به معنای «تن‌فروشی» است (پورافکاری، ۱۳۷۳: ۲۲).

بر اساس تعاریف ذکر شده می‌توان گفت که تن‌فروش، فردی است که بدون رعایت ضوابط قانونی و شرعی و به عنوان حرفه، امرار معاش و کسب درآمد، در برابر دریافت پول و یا کالا، با تن خودش، خدمات جنسی به دیگران ارائه می‌دهد.

بعضی از اندیشمندان تن‌فروشی باور دارند که رضایت واقعی در تن‌فروشی ناممکن است: در ادبیات آکادمیک در مورد تن‌فروشی تعداد بسیار اندکی از نویسندگان هستند که استدلال می‌کنند رضایت معتبر به تن‌فروشی ممکن است. عمدتاً خاطر نشان می‌شود که رضایت به تن‌فروشی غیرممکن و یا حداقل نامحتمل است ("شولیوان ۲۰۱۰). فمینیست‌های رادیکال استدلال کرده‌اند که رضایت به تن‌فروشی ناممکن است زیرا به اعتقاد آنان تن‌فروشی همواره یک عمل جنسی توأم با اکراه است. دیگران تنها عنوان می‌کنند که اکراه اقتصادی رضایت جنسی روسپیان را اگر ناممکن نکند به شدت مسئله‌دار می‌نماید" (پارکر (Parker)، ۲۰۰۹). در نهایت مخالفان برده‌داری باور دارند که: نمی‌توان گفت فردی واقعاً به ستم علیه خودش رضایت داده است و هیچ‌کس نباید حق داشته باشد به ستم علیه دیگران رضایت دهد. به اعتقاد کتلین بری رضایت " نشانگر خوبی برای وجود ستم نیست و رضایت به ظلم، از واقعیت‌های ستم است. ستم نمی‌تواند به طور موثر با توجه به درجه "رضایت" اندازه‌گیری شود؛ زیرا اگر رضایت تحت عنوان ناتوانی از دیدن یا حس کردن هرگونه جایگزینی تعریف شود حتی در برده‌داری هم مقصداری رضایت وجود داشت" (بری، ۱۹۹۴).

۴. روش تحقیق

انتخاب مشارکت‌کنندگان در پژوهش کیفی بسیار مهم و حساس می‌باشد. جمعیت هدف این پژوهش را زنانی در بر می‌گیرند که زنانی که دریافت‌کننده‌ی خدمات از D.I.C خانه خورشید می‌باشند و مددجویانی که سابقه‌ی تن‌فروشی داشته می‌باشند. نمونه‌ی این پژوهش از میان زنان دریافت‌کننده خدمات (مددجویان) مرکز D.I.C. خانه خورشید انتخاب شده است. این مراکز در راستای پیشگیری از اشاعه‌ی بیماری‌های واگیرداری از جمله ایدز و هپاتیت تأسیس شده‌اند. در این مطالعه نیز با ۳۰ نفر از مددجویان این مرکز مصاحبه شد که با توجه به شرایط جسمی و روحی آنان تنها ۲۴ مصاحبه به‌طور کامل انجام و قابل استناد تلقی شد.

پژوهش حاضر با انجام ۲۴ مصاحبه کامل به اشباع رسید، همچنین با بهره‌گیری از روش ممیزی، اساتید به عنوان ممیز بر تمامی مراحل انجام کار نظارت داشتند. جهت ارزیابی کیفیت نتایج ارائه شده با تأسی از الگوی پیشنهادی لینکلن (Lincoln) و گوبا (Guba) (محمدپور، ۱۳۹۰: ۱۸۴-۱۸۶) چهار معیار باورپذیری و اطمینان‌پذیری و تأییدپذیری و انتقال‌پذیری به کار برده شد. از جنبه‌ی باورپذیری پژوهش مذکور، در مصاحبه‌ها و جمع‌آوری یافته‌های کیفی و برآیند تحلیل توسط تنی چند از متخصصان این حوزه پی‌گرفته می‌شد. این اهتمام در پژوهش مزبور که تا زمان تحلیل و کدگذاری داده‌ها ادامه یافت و مسلماً امکان سوء‌گیری در پژوهش را به حداقل رساند. علاوه بر این درگیری طولانی مدت با این موضوع و فرایند طولانی مدت مصاحبه‌های مقدماتی، مصاحبه‌های نهایی، پیاده‌سازی و تحلیل و تفسیر داده‌ها که خود می‌تواند اطمینان‌پذیری و وثاقت داده‌های کیفی را دوچندان کند. همچنین در راستای افزایش سطح تأییدپذیری این مطالعه تلاش شده تا جزییات روش‌شناسانه لازم و جامعی از روند مطالعه ارائه شود و توصیفات متعدد از روند مصاحبه‌ها آورده شود. پر واضح است که این توصیفات، به انتقال‌پذیری و کاربردپذیری یافته‌های این پژوهش در محیط‌های مشابه نیز کمک خواهد. جهت رعایت ملاحظات اخلاقی، قبل از شروع مصاحبه تعهد اخلاقی مکتوب با مضمون رعایت اصل رازداری امضا و به مشارکت‌کننده داده می‌شد. همچنین دلیل ضبط کردن صدا (برای عدم تحریف داده‌ها) توضیح و در صورت موافقت مشارکت‌کننده انجام می‌شد. با این وجود بعضی از مددجویان از حضور در جلسه مصاحبه‌ی پژوهشی ابراز نگرانی می‌کردند و یا اینکه در جلسه به دلیل سابقه‌ی مصرف شیشه خاطراتشان را با تحریف بازگو می‌کردند. در

پایان هر مصاحبه به مشارکت کننده هدیه‌ای اعم از حوله و سایر لوازم بهداشتی اهدا می‌شد. این انتخاب پس از مشورت با مسئولین مرکز و بر اساس نیاز مشارکت کنندگان بود.

۵. یافته‌های پژوهش

در این پژوهش به دنبال کشف عوامل زمینه‌ای و دلایلی بودیم که زنان تن‌فروش، برای کار خود داشته‌اند. بر اساس تحلیل‌های انجام گرفته، در مرحله کدبندی، ۷ مفهوم، ۳ مقوله عمده مشخص و مقوله هسته نیز به دست آمد. از نمونه‌های مورد بررسی این پژوهش که شامل ۲۴ زن تن‌فروش بود، نزدیک به نیمی از آنها کاملاً بی‌سواد و یا سوادشان در حد خواندن و نوشتن ابتدایی است. مابقی آنها نیز تحصیلاتشان یا در سطح راهنمایی و یا متوسطه است. میانگین سنی آنان ۳۲ سال می‌باشد. از مجموع ۲۴ نفر تنها سه تن زیر ۲۵ سال و سه تن بالای ۴۵ سال و البته نزدیک به همین رده سنی قرار داشتند. با توجه به این که همه این زنان دارای تحصیلات زیر دیپلم هستند، آشکار است که هیچ کدام بهره آموزشی کافی برای پیدا کردن راه حل مناسب برای به درآمدن از چرخه مشکلات شان را نداشته‌اند.

جدول شماره ۱. گزاره، مفاهیم، مقولات

مقوله	مفهوم	گزاره
	تجربه آزار جنسی در کودکی	«شوهر نتم همش به من دست می زد، اما می ترسیدم به نتم بگم». «مادرم کارگر بود. به روزایی ناپدریم نمی رفت سر کار. به بار که تنها بودیم، تو چاییم به چیزی ریخت، سرم سنگین شد. همین جور که خوابیده بودم، اومد کنارم و باهام بازی کرد»
عوامل خانوادگی	از هم گسیختگی خانوادگی	«سه سالم بود بابام عمرشو داد به شما. مامانم دوباره ازدواج کرد. شوهر ننه ام همش ما رو کتک می زد و مادرم معتاد کرد». «بابا و مامانم از هم طلاق گرفتن. منم به هوای این که بابامو پیدا می کنم از خونه فرار کردم».

	<p>«داشتم بین ماشینا گدایی می کردم. یه مسافر گفتم: بیا یه کار نون و آب دار بهت یاد بدم. بعدش دیگه منو برد.»</p> <p>«پولام که ته کشید شروع کردم به فروختن وسایل خونه. به جای اجاره تمام پول پیش رو از دست دادم. تا این که مجبور شدم برم این ور و اون ور»</p> <p>نیاز اقتصادی</p>
<p>زمینه های اجتماعی</p>	<p>«شوهرم می گفت اگه بخوای مواد بکشیم باید یا تو بری پول درباری یا من. گفتم من می رم.»</p> <p>شوهرم می گفت به من چه خرج عملت رو بدم. برو از هر راهی شده خرجتو دربیار.»</p> <p>اعتیاد</p>
<p>عوامل روان شناختی</p>	<p>«از وقتی رفتم خونه شوهر، خانواده ام دیگه نیومدن سراغم. این جورى بهتر. که اصلا ندونن کجاست و چی کار می کنم»</p> <p>ناکامی منزلتی</p>
	<p>یازده سالم بود سر صد هزار تومن بدهی بابام به شوهرم، منو فرستادن خونه ی اونا تا دو سال کلفتی کردم. بعد یه روز خواهر شوهرم اومد گفت، امشب عقدت می کنیم واسه داداشم.»</p> <p>انتقام جویی</p>

۱.۵ مفاهیم

در اینجا به توضیح ۶ مفهومی که بر اساس داده های موجود به دست آمده، می پردازیم:

۱.۱.۵ تجربه آزار جنسی در کودکی

با نگاهی به گزاره های جمع آوری شده در طول پژوهش در می یابیم که بسیاری از مشارکت کنندگان در این پژوهش، در سنین کودکی، یا مورد تجاوز قرار گرفته اند و یا به نحوی از آزارهای جنسی آسیب دیده اند. این آزارها و تجاوز به حریم آنان بر اثر غفلت والدین از مراقبت آنان و نیز عدم ایجاد فضای ایمن در خانه و بین اعضای خانواده و اقوام به خصوص درجه یک نسبت به کودک بوده است. نکته ی قابل تأمل این است که بسیاری از کودکان به واسطه ی افراد بزرگسال نزدیک از جمله والد، ناپدری، سایر معارم چون دایی و عمو، و یا دوستان خانودگی مورد آزار جنسی و تعرض قرار گرفته اند. این در حالیست که هیچیک از آنان جسارت بیان حادثه را برای سایر مراقبان خود به خصوص مادر، نداشته اند و این امر خود به خود امکان تکرار آزار جنسی را افزایش می دهد. این ترس از سویی بر اثر

تهدید شخص آزار دهنده و از سوی دیگر به دلیل گناهکار دانستن خود و نگرانی از قضاوت سایر اعضای خانواده و تنبیه‌های ناشی از آن بوده است.

در همین راستا می‌توان به گفته‌های لیلا اشاره کرد که می‌گوید:

" داداشم گفته بود آگه به کسی بگم انقدر منو میزنه که بمیرم "

از بازگویی تجارب و تعاریف مهنوش به این نکته پی می‌بریم که او نیز جزء دسته‌ای است که ضمن اینکه خانه‌ی مادریش محل نامناسبی برای رشد او بوده و رفت و آمد مردان بیگانه که او را عمو صدا می‌زدند و در زمان غیبت مادرش او را مورد آزار قرار می‌دادند در عین حال همیشه ترس از مطرح کردن موضوع با مادرش را داشته است. عدم وجود فضای ایمن در خانه موجب شده تا مشارکت‌کنندگان در مواقع گوناگون حل مسائل و بحران‌های مختص دوره‌ی نوجوانی مانند بحران‌های عاطفی و یا تنش‌های خانوادگی بر سر کسب هویت مستقل به نحو صحیح، به جای اطمینان به خانواده به لحاظ امنیتی تفاوتی بین درون و بیرون خانه ندیده و ترک منزل و به عبارتی فرار کرده‌اند. تقریباً در تمام پژوهش‌های انجام شده، درصد قابل توجهی از زنان تن‌فروش، سابقه مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفتن، در دوران قبل از فرار از منزل و تن‌فروشی را تأیید کرده‌اند.

بر اساس نتایج مطالعات فارلی و بارکن (Barken)، بیش از ۵۰ درصد زنان خیابانی در سانفرانسیسکو در کودکی مورد آزار جسمی و جنسی قرار گرفته‌اند (فارلی و بارکن، ۱۹۹۸). این نکته را پژوهش‌های پاتر (Potter)، مارتین (Martin)، و رومانس (Romans) (۱۹۹۹) نیز تأیید می‌کنند. آنها در پژوهش‌های خود دریافته‌اند که زنان تن‌فروش نمونه‌ی پژوهش‌هایشان، در دوران کودکی مورد تعرض جسمی و جنسی قرار گرفته‌اند. پژوهش‌هایی که درباره‌ی زنان تن‌فروش نوجوان انجام شده است نیز بیان‌گر آن است که نسبت زیادی از آنها، در دوران کودکی مورد سوء استفاده و تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند (معظمی، ۱۳۸۲).

این مفهوم (کودک آزاری جنسی) در این پژوهش نیز بدست آمد. در حالی که والدین مهم‌ترین تکیه‌گاه دختران به شمار می‌روند همان‌طور که اشاره شد اغلب آزارها و تعرض‌ها از سوی افراد نزدیک، به خصوص از سوی ناپدری‌هایشان رخ داده است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که اغلب این دختران یا فاقد پدر بوده و یا پدران شان خود بزهارند. مادران آنان نیز نه تنها نتوانسته‌اند حمایتی از دختران آسیب دیده‌ی خود به عمل آورند، بلکه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، خود عامل آزار جنسی کودکان شان بوده‌اند.

مادری که خودش از بزهکاری و انواع مشکلات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی رنج می‌برد، بی‌تردید قادر نیست حمایت‌های لازم را از دخترش به عمل آورد. گفته‌های لیلا، فریماه؛ مهنوش و دیگر زنان تن‌فروش نمونه‌ی این پژوهش حاکی از این است که به دلیل نبود حمایت خانوادگی از یک سو و نبود حمایت اجتماعی از سوی دیگر، این زنان در کودکی - شان مکرراً مورد تعرض جنسی قرار گرفته‌اند. به عبارتی از هم گسیختگی خانواده نیز مؤثر بر مفهوم کودک‌آزاری جنسی است.

۲.۱.۵ از هم گسیختگی خانوادگی

از هم گسیختگی خانوادگی در دو مرحله قابل بررسی است. از سویی خانواده‌ی در دوران کودکی و از سوی دیگر، تشکیل خانواده پس از ازدواج.

در برخی خانواده‌ها با تغییر ساختار خانواده و تک والد شدن، نقش‌ها تعریف جدیدی به خود می‌گیرد و چنانچه اعضای خانواده قادر به پذیرش نقش جدید و انجام وظایف خود در چارچوب سالم و صحیح نباشند موجب کژکارکردی خانواده خواهد شد. این امر به خودی خود بستر را برای آسیب‌پذیرتر شدن اعضای خانواده آماده خواهد کرد. خانواده آشفته و جدایی والدین، فقدان یک یا هر دو والدین و یا وجود فردی تن‌فروش در میان اعضای خانواده، از مهم‌ترین زمینه‌های خانوادگی بسترساز تن‌فروشی است. والدین نیمی از زنان تن‌فروش مشارکت‌کننده در پژوهش از هم طلاق گرفته بودند. عدم حضور هر یک از والدین موجب بروز فشارهای گوناگونی شده است. مژگان به تأثیر عدم حضور پدر در سن ازدواج اشاره دارد: «همش میگم یه بابایی بود بالا سرم منو نمی‌دادن به این مرد که این بلاها را سرم بیاره، چه می‌دونم معتاد کنه و مشتری بیاره و از این بدبختیا دیگه».

بنا بر نظریات برخی روان‌شناسان، تن‌فروشی می‌تواند معلول کم‌بودهای عاطفی افراد در دوران کودکی باشد. بارکر (Barker) به گزارش‌هایی اشاره می‌کند که طبق آن، دختران فراری، از رابطه جنسی به عنوان وسیله‌ای برای جلب توجه و دریافت عاطفه استفاده می‌کنند. وی همچنین معتقد است دخترانی که از رابطه‌ی اولیه‌ی عاطفی با مادر یا سایر اعضای خانواده محروم هستند، روابط مخربی از قبیل روابط جنسی با مردان برقرار می‌کنند؛ تا از آن به عنوان جایگزین خلاً عاطفی استفاده کنند. آنان رابطه‌ی جنسی با مردان برقرار می‌کنند؛ تا از آن قدرت در فعالیت‌های خود در نظر می‌گیرند (بارکر به نقل از کامرانی فکور، ۱۳۸۱). احساس تعلق و شکل رابطه‌ای که زنان تن‌فروش با همسران‌شان در ازدواج اول‌شان داشته -

اند نیز بسیار اهمیت دارد. سن ازدواج، میزان اختیار در انتخاب، شرایط همسر و سلامت وی تأثیر زیادی در آشنایی و ورود برخی از زنان تن‌فروش مورد پژوهش داشته است. ۱۸ نفر از آنان آغاز اولین تجربه‌ی مصرف مخدر و تن‌فروشی خود را از بعد از آشنایی با اولین مردی که زندگی مشترک را با وی شروع کردند می‌دانند. در ۱۱ مصاحبه مشخص شد تن‌فروشی مشارکت‌کننده به اصرار و با حمایت و یا حداقل آگاهی همسر انجام شده است. از نتایج حاصل از مصاحبه‌های عمیق نیز به خوبی برمی‌آید که اعتیاد، بی‌توجهی و بی‌بند و باری شوهر، تأثیر زیادی بر شروع تن‌فروشی در همسران آنها داشته است. بنابر پژوهش مدنی (۱۳۹۲)، ۵۰ درصد شوهران زنان تن‌فروش در ازدواج دایم اول بی‌کار یا دارای مشاغل نیمه وقت بوده‌اند، همچنین ۵۶٪ درصد این شوهران دارای سابقه‌ی مصرف مواد بوده‌اند. نتایج پژوهش حاضر نیز یافته‌های مدنی را تأیید می‌کند.

۳.۱.۵ نیازهای اقتصادی

با نگاهی به شرایط خانواده‌های پدری، ملاحظه می‌شود که بیش از ۵۰ درصد جمعیت نمونه مشاغل پدرانشان جز مشاغل پایین و کم درآمد بوده است که این مسئله باعث شده وضعیت مالی خانواده‌ها ضعیف باشد و به دنبال آن فرزندان این خانواده‌ها از ادامه تحصیل باز بمانند. افراد نمونه، اکثراً بی‌سواد و یا سوادشان در حد خواندن و نوشتن بوده و تنها چند نفر تحصیلاتشان در سطح متوسطه است. هیچ کدام از آنها از تحصیلات دانشگاهی برخوردار نیستند. در این پژوهش زنان به واژه‌هایی چون: گرسنگی، خماری، بی‌کسی و آواره‌گی اشاره کردند. با در نظر گرفتن الگوی لزوم تأمین خوراک و پوشاک برای بقا و به‌طور ویژه تأمین مخدر برای زنان مورد مطالعه در خانه خورشید، دسترسی به منبع درآمد برای رفع این نیازها امری بدیهی است. از آن‌جا که این زنان در گذشته‌ی خود امکان و یا فرصت بهره‌مندی از مهارت‌های منجر به اشتغال را نداشته‌اند، و دارای تحصیلاتی که موثر در شغل یابی باشد نیستند در رویارویی با فشارها و نیازهای اقتصادی ناخواسته به تن‌فروشی به عنوان منبع درآمد نگاه کرده‌اند. در مجموع یافته‌های پژوهش حاکی از این است که تن‌فروشی تا اندازه‌ای بازتاب فرصت‌های نسبتاً محدود زنان در کسب درآمد خوب و استقلال اقتصادی و تأمین مالی است. به ویژه آن‌که به نظر می‌رسد زنان گویا می‌توانند از طریق تن‌فروشی درآمدی به مراتب بیشتر از بسیاری از انواع کارهای قانونی به دست آورند.

مهناز که تحصیلاتش دیپلم است و به نظر می‌رسد امکان بیشتری برای کسب شغل داشته باشد، تجربه‌ی مشاغل مختلف را چنین بیان می‌کند:

« جوون تر که بودم خیلی قشنگ تر از الان بودم حداقل برای منشی‌گری می‌خواستتم. اونم با یه حقوق کم. چون کامپیوتر و اینا بلد نبودم. زودم اخراج می‌شدم. کارفرما بیشتر واسه خودش منو می‌خواست نه منشی‌گری. اینجوری هم حقوقم به هوای دوست داشتن طرف می‌رفت و هم آخرش رابطه داشتن بود دیگه».

خدیجه از روزهایی می‌گوید که برای تهیه‌ی شیرخشک دخترش در خیابان تکدی‌گری می‌کرده است. وی درباره‌ی نقطه شروع تن‌فروشی‌اش چنین می‌گوید:

«داشتم بین ماشینا گدایی می‌کردم. یه مسافر گفت: خانوم بیا یه کار نون و آبدار بهت یاد بدم. باهاش رفتم خورش، دیگه منو برد».

وی در ادامه در پاسخ به این سوال که اگر تن‌فروشی نکنی چه اتفاقی می‌افتد صریح مفهوم آوارگی را بیان می‌کند. این زنان در عین حال اغلب دارای سوء سابقه هستند و نیز ابتلا به وابستگی به مخدر آنان بازده شغلی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در واقع ادامه‌ی حضور در فضای آلوده به آسیب اجتماعی همچون کاتالیزوری تأثیر فخر بر فرایند تن‌فروشی را افزایش می‌دهد.

بونگر (Bunger) یکی از بزرگترین اندیشمندان مکتب اقتصاد، رابطه‌ی بین انحرافات جنسی و شرایط بد اقتصادی را به طور دقیق مورد مطالعه قرار داد و اذعان داشت که فقر و مسائل اقتصادی یکی از موضوعاتی است که از دیر زمان باعث بروز انواع فسادها در جوامع می‌گردیده است. توراتی (۱۹۰۵) معتقد است که شرایط بد اقتصادی و فقر باعث می‌شوند تا افراد به سوی انواع انحرافات اجتماعی و از جمله تن‌فروشی کشانده شوند، در نتیجه، نباید تعجب کرد که اکثر تن‌فروشان را مردم تنگدست تشکیل می‌دهند (معینی، ۱۳۸۱).

۴.۱.۵ اعتیاد

در نمونه ۲۴ تایی این پژوهش، صد در صد افراد اذعان داشتند مصرف کننده‌ی مواد مخدر هستند. تنها یک نفر از آنان اعلام کرد مصرفش تفننی است، بقیه‌ی افراد همگی به مواد مخدر وابستگی دارند.

از بررسی یافته‌های پژوهش‌ها در سال‌های اخیر در مقایسه با پژوهش‌های گذشته چنین برمی‌آید که سهم تن‌فروشان با سابقه‌ی مصرف مواد، رو به افزایش است. به این پدیده باید به عنوان یکی از شاخص‌های تغییر الگوی تن‌فروشی در سال‌های اخیر توجه کرد (مدنی، ۱۳۹۲). بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، مشخص شد سابقه‌ی مصرف مواد در بین اعضای خانواده از قبیل پدر، مادر و یا همسر از عوامل مهم وابستگی زنان تن‌فروش به مواد مخدر بوده است. تعداد قابل توجهی از آنان اذعان کردند که پس از وابستگی به مواد مخدر، برای تأمین هزینه‌های‌شان مجبور شدند؛ تن‌فروشی کنند. فتانه که توسط همسرش معتاد شده است، و سپس برای تأمین هزینه‌ی ناشی از مصرف مواد اقدام به تن‌فروشی نموده است، می‌گوید:

«شوهرم می‌گفت اگه بخوای مواد بکشیم باید یا تو بری پول دربیاری یا من. گفتم من میرم».

یافته‌های پژوهش حاضر حاکی از آن است که بخش عمده‌ای از جمعیت نمونه در ازدواج‌های اولشان و توسط همسران‌شان به مواد مخدر وابستگی پیدا کرده‌اند. پریسا نیز توسط شوهرش با مواد مخدر آشنا شده و پس از گرفتار شدن به مواد، انگیزه‌ی اولیه‌اش برای تن‌فروشی را چنین شرح می‌دهد:

«شوهرم بهم خماری میداد بعد منو می‌گرفت رو پله‌ها می‌کشید که چی، برو از خونه بیرون از هر راهی پول بیار».

البته تأکید بر این یافته‌ها، بدان معنا نیست که عوامل دیگری در وابستگی زنان تن‌فروش به مواد مخدر و سپس اقدام آنان به تن‌فروشی دخیل نبوده‌اند. ضعف وضعیت اقتصادی، بی‌کاری، عدم حضور یک یا هر دو والدین، اختلاف با والدین، فرار از منزل، طرد از منزل، اغفال، اعتیاد والدین به مواد مخدر و نیازهای جنسی از جمله علل موثر بر گرایش زنان تن‌فروش به مواد مخدر و به دنبال آن اقدام به تن‌فروشی برای تأمین مخارج تهیه مواد است.

۵.۱.۵ ناکامی منزلتی

بیش از ۵۰ درصد افراد نمونه پژوهش حاضر، پدران‌شان دارای مشاغل کم درآمد و تعدادی از آنها پدران‌شان معتاد و یا به دلایل مختلف در زندان هستند، بخش عمده‌ای از آنها والدین‌شان بی‌سواد و یا دارای تحصیلات ابتدایی هستند. ۵۰ درصد آنها والدین‌شان از یکدیگر جدا شده‌اند و کلیه افراد متأهل جمعیت نمونه، دارای ازدواج‌های ناموفق بوده‌اند.

برخی از زنان تن فروش نمونه این پژوهش، از سوی والدین شان و یا از سوی همسران شان در ازدواج دایم اول، مورد خشونت های کلامی و یا جسمی و جنسی قرار گرفته اند. برویدی و اگنیو (۱۹۹۷) دریافتند که فشار وارده بر مردان باعث می شود آنها بیشتر به جرایم مالی و خشونت های جدی روی آورند؛ اما زنان بیشتر به سمت جرم های خود-محور از قبیل فرار از منزل و استفاده از مواد مخدر سوق پیدا می کنند. و این دو یعنی فرار از منزل و استفاده از مواد مخدر از عوامل موثر در تن فروشی هستند. بخشی از جمعیت نمونه پژوهش حاضر به دلیل ناکامی های منزلتی ای که از کودکی با خود حمل کرده اند، ترجیح می دادند دارای هویتی مخدوش و نامعلوم باشند. آنها از هر گونه دلبستگی و مشخصه های هویتی پایدار گریزان اند. سپیده که احساس عدم تعلق عاطفی از جمله جمله اش هویداست می گوید:

«از وقتی رفتم خونه شوهر، خانواده ام دیگه نیومدن سراغم. این جور بی بهتر. که اصلاً ندونن کجام و چی کار می کنم».

ناکامی های عاطفی از یک سو و ناکامی های اقتصادی از سوی دیگر، باعث شده این زنان هویت خود را مخدوش بدانند و به دنبال آن تن فروشی را نیز بخشی از این هویت مخدوش خود قلمداد کنند.

۶.۱.۵ انتقام جویی

برخی تبیین های روان شناختی تن فروشی، بر حس تحقیر زنان و کینه نسبت به مردان متمرکز شده است. فیشر (Fisher) معتقد است زنی که احساس تحقیر شدگی از شوهرش دارد با پناه بردن به مردان دیگر می خواهد مردان را تحقیر کند، تا از زن بودن خود که مورد تحقیر و طرد شدن قرار گرفته است، دفاع کند (فیشر به نقل از کامرانی فکور، ۱۳۸۱).

با توجه به روحیات یک زن معمولی کمتر می توان انتظار داشت که زنی در شرایط نرمال خود حاضر به تن فروشی شود. یکی از عواملی که ممکن است وضعیت نرمال روانی یک زن را برهم زند تا بدان جا که او را به سمت تن فروشی سوق دهد، برخوردهای تحقیر آمیزی است که از ناحیه مردان دریافت کرده است. گاه این برخوردها چنان زخم های عمیقی را در روح و جسم یک زن ایجاد می کنند که آن زن برای تسکین حس انتقام جویی- ای که در روح اش رخنه کرده است، تن خود را به حراج می گذارد.

فریمه که با انبوهی ناکامی از خانواده پدری‌اش پا به خانه همسرش گذاشته است ناگهان خود را در برابر ناکامی‌های جدیدی می‌بیند که انگار دیگر امیدی به ترمیم‌اش ندارد، به جای تلاش برای حفظ امیدواری در کام یأس و افسردگی فرو می‌رود و سپس حس انتقام در دلش رخنه می‌کند:

«شوهرم منو گذاشت و رفت پاکستان. بهم فشار اومده بود. واسه همین معتاد شدم. بعد هم با مردایی که می‌یومدن خونه‌ام مواد بزَن، می‌خوایدم».

طی کدگذاری‌های انجام شده و به واسطه مفاهیمی که از این مرحله استخراج شدند، به سه مقوله مهم دست یافتیم: عوامل خانوادگی، زمینه‌های اجتماعی، عوامل روان‌شناختی. در ادامه، به بحث در مورد آنها و نحوه تأثیرگذاری هر کدام بر وجود مسئله مورد بررسی این پژوهش خواهیم پرداخت. مفاهیمی که در مرحله‌ی کدگذاری باز استخراج گردید و به واسطه‌ی آنها ۳ مقوله مهم پژوهش شناسایی شد هر کدام بنا بر محتوای خود با مقولات ارتباط دارند و زیرمجموعه‌ی آنها محسوب می‌شوند.

۲.۵ مقولات

پدیده تن‌فروشی، مسئله‌ای است که این پژوهش به دنبال بررسی و کشف عواملی بود که به ایجاد و بقای آن دامن می‌زدند. این پدیده شاید در نزد زنان تن‌فروش دقیقاً همان معنایی را نداشته باشد که در نگاه دیگران دارد. از این رو، ضمن تحلیل عواملی که در ایجاد این پدیده دخالت داشته‌اند، نگاه زنان تن‌فروش خانه‌خورشید نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

۱.۲.۵ عوامل خانوادگی

الیزابت ویلسون (۱۹۷۷) توجه را به چند و چون نظارتی جلب می‌کند که در شیوه‌ی ارائه‌ی خدمات رفاهی بر مددجویان اعمال می‌شود و به علاوه اشاره دارد که مبنای امکانات رفاه اجتماعی ایدئولوژی‌هایی است که شکل خاصی از خانواده را تنها شیوه‌ی رایج و شایسته برای زندگی می‌داند و به این ترتیب برای یک شیوه‌ی زندگی امتیاز قائل می‌شود و دیگر شیوه‌های رابطه‌ی اجتماعی را نامطلوب می‌شمارد. قوانین رفاه اجتماعی آشکارا بر مبنای همین مفروضات، زنان را تحت تکفل مردان فرض می‌گیرد.

یکی از جنبه‌های مهم این موضع‌گیری‌ها، سیاست‌های خدمات اجتماعی است. این سیاست‌ها، ایدئولوژی خانواده‌ای را که مبتنی بر وابستگی مالی زنان متأهل به خانواده است، تقویت می‌کند. از پیامدهای سیاست‌های رفاه اجتماعی و ایدئولوژی خانواده این است که زنان بیش از مردان در معرض فقر قرار می‌گیرند.

این فرض که زنان می‌توانند برای رهایی از فقر به دستمزد یک مرد متکی باشند سبب می‌شود به مسئله‌ی پایین بودن دستمزد زنان و امکانات ناچیزی که در اختیار دارند توجهی نشود.

ایدئولوژی‌ای که نوع خاصی از خانواده را به رسمیت می‌شناسد، علاوه بر این که اثراتش در سیاست‌های رفاهی نمودی بارز می‌یابد، در سیاست‌های آموزشی نیز تأثیری مخرب دارد. مبتنی بر این سیاست‌ها، دختران از دستیابی به فرصت‌های برابر در نظام آموزشی باز می‌مانند. این سیاست‌ها علاوه بر مناسبات طبقاتی، مناسبات جنسیتی را نیز بازتولید می‌کنند. بستر این رویداد بازآفرینی‌های فرهنگی است.

در جامعه‌ی ایران نیز سیاست‌های رفاهی همواره متکی بر تعریف نوع خاصی از خانواده بوده که در آن زن همیشه به لحاظ اقتصادی وابسته به مرد است. نظام آموزش نیز این ایده را تقویت و تثبیت می‌کند. بر همین اساس، زنان در بازار کار از فرصت‌های برابر برخوردار نیستند و اگر از خانواده‌ای برآمده باشند که توان تأمین‌شان را نداشته باشد و یا در زندگی مشترک با همسرشان با مشکلات اقتصادی رو در رو شوند، برای دستیابی به درآمد اقتصادی باید به راه‌های پیچ در پیچی متوسل شوند.

این عوامل باعث می‌شود که دختران خیلی زود در چرخه‌ی فقری گرفتار شوند که مادران‌شان در آن گرفتار آمده‌اند. بازماندگی از تحصیل در میان دختران به نسبت پسران بسیار شایع‌تر است. به دلیل همان تصورات غالبی‌ای که درباره نوع خاصی از خانواده ترویج می‌شود، برخی والدین نسبت به ادامه تحصیل دختران‌شان بی‌مبالا ترند. در نظر آنها، از آنجا که قرار است دختران در آینده‌ی نزدیک به امر معمول بچه‌داری و خانه‌داری بپردازند، اصراری بر یادگیری سایر مهارت‌ها و آموزش‌ها برای آنان نیست.

بی‌تردید، سطح آموزش پایین و برخوردار نبودن از مهارت‌های شغلی و اجتماعی، به علاوه‌ی نبود فرصت‌های شغلی، باعث می‌شود که برخی از زنان آسیب دیده امیدشان را برای جبران خسارت‌هایی که در خانواده یا اجتماع دیده‌اند خیلی زود از دست بدهند.

بیان شد که ۵۰ درصد زنان نمونه‌ی پژوهش حاضر، والدین‌شان از یکدیگر جدا شده بودند، اما ۵۰ درصد دیگر والدین‌شان با هم زندگی می‌کردند. این امر بیان‌گر این است که صرف عدم جدایی والدین دلیلی بر کارکرد مثبت خانواده برای این زنان نبوده است. تعدادی از جمعیت نمونه به واسطه نزدیکان‌شان تحت آزارهای جنسی و جسمی قرار گرفته‌اند. تعدادی دیگر به توسط پدران‌شان تن به ازدواج‌های نامطلوب داده‌اند. ازدواج‌هایی که باعث شده است آنها در دام اعتیاد و فقری گسترده‌تر گرفتار آیند. تعدادی از آنها نیز اذعان داشته‌اند به رغم عدم جدایی والدین‌شان، پدر و مادرهای‌شان آنقدر با هم اختلاف فرهنگی داشته‌اند که همیشه شاهد مجادله‌شان بوده‌اند.

درصد زیادی از زنان تن‌فروش در این پژوهش ابراز داشته‌اند که در دوران کودکی به آنها کم توجهی شده است، در سنین خردسالی توسط محارم مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند، توسط پدر، مادر یا همسر به مواد مخدر اعتیاد پیدا کرده‌اند، وضعیت اقتصادی خانواده ضعیف و نابسامان بوده است، مادر یا پدر به اجبار؛ آنها را وادار به انجام کارهای غیرقانونی کرده‌اند.

حال باید پرسید، کودکی که نه تنها خانواده از او حمایتی نکرده، بلکه خسارت‌هایی هم به او وارد کرده است، آیا فرصت آن را دارد که تحت این سیاست‌های رفاهی و آموزشی روح و جسم خود را ترمیم کند؟ پس این که زنان نمونه‌ی این پژوهش، در کودکی‌شان آسیب دیده‌اند و یا تن به ازدواج‌های نامناسبی داده‌اند، اینها دلایل نزدیک در غلتیدن این زنان به دام افسردگی و اعتیاد و تن‌فروشی است. دلایل زیربنایی‌تر، مربوط به سیاست‌های رفاهی و آموزشی است که باعث می‌شود زنان (مادران و دختران) در چرخه‌ای از خشونت، فقر، اعتیاد و... به دام افتند و امکان خروج آنان از این چرخه تقریباً امری ناممکن بنماید.

هیچ کدام از زنان تن‌فروش نمونه پژوهش حاضر اظهار نکردند به رغبت و میل خویش اقدام به تن‌فروشی کرده‌اند. همگی آنها تأکید کردند که شرایط، به خصوص فقر و اعتیادشان آنها را به این سمت سوق داده است. بسیاری از آنها یا خودشان یا مادران‌شان در کنار مردانی قرار گرفته‌اند که نقش عمده‌ای در شرایط آنها ایفا کرده‌اند. با توجه به تعریف مرسوم از خانواده که زن به لحاظ اجتماعی و اقتصادی همواره متکی به یک مرد تعریف می‌شود، این زنان خواسته یا ناخواسته در کنار مردانی قرار گرفته‌اند که قرار بوده است تکیه‌گاه‌شان باشد، اما به زودی تبدیل به چکشی بر جان‌شان شده است. صحبت‌های

فرنگیس برای ما توضیح می دهد که چگونه این چرخه هم چنان در حال بازتولید شدن است:

«سه سالم بود بابام عمرشو داد به شما. مامانم دوباره ازدواج کرد. شوهر ننهام همش ما رو کتک می زد و مادرم معتاد کرد».

شاید این مادر محترم که در اول جوانی اش بیوه شده است، توان و امکان آن را نمی بیند که بتواند خودش سرپرست خانواده اش باشد و در ضمن با این شکل از خانواده، احساس امنیت و احترام کند. او ازدواج با مردی را که تمام هستی اش را به نابودی می کشاند بر انتخاب شکل دیگری از خانواده ترجیح می دهد. شاید مادر احترام به موقع تشخیص نداده باشد که این مرد او را به نابودی خواهد کشاند، اما تشخیص داده است که امکان های دیگر برای اش بسیار محدود و دسترس ناپذیر هستند.

۲.۲.۵ زمینه های اجتماعی

معمولاً از فقر به عنوان مهم ترین عامل تن فروشی یاد می شود. خودفروشی تا اندازه ای بازتاب فرصت های محدود زنان در کسب درآمد خوب و استقلال اقتصادی و تأمین مالی است. گرت (۱۳۸۲) می گوید، خودفروشی ممکن است برای زنانی که از لحاظ اقتصادی خواه به یک مرد و خواه به دولت رفاه وابسته اند، جاذبه هایی داشته باشد. به ویژه آن که زنان اغلب می توانند از خودفروشی؛ درآمدی به مراتب بیشتر از بسیاری از انواع کارهای قانونی به دست آورند. به عبارت دیگر، گاهی تن فروشی، یک استراتژی فعال در مواجهه با فقر است.

مفهومی که از اهمیت به سزایی برخوردار است و صد در صد جمعیت نمونه به آن به عنوان مشکل اصلی خود اشاره کردند، فقر مالی است. یکی از علل مهم بازماندگی از تحصیل دختران نیز، فقر اقتصادی است. نکته دیگر وجود تصورات قالبی و نگرش های والدین بی سواد در این زمینه است. والدین بی سواد غالباً اهمیت تعلیم و تربیت فرزندان دختر خود را درک نکرده و چنانچه امکانی حداقلی هم برای تحصیل وجود داشته باشد غالباً به دلیل وجود ارزش های فرهنگی حاکم، ترجیح می دهند فرزندان پسر خود را از نعمت تحصیل برخوردار کنند. فقر مالی، خود به عنوان یک مسئله جدی، اثرات مختلفی به دنبال دارد. گاه خانواده، به دلیل فقر، دختر خود را به پذیرش یک ازدواج تحمیلی و ناخواسته وادار می کند. ازدواج هایی که اغلب چیزی جز رنج و بدبختی برای دختر در پی ندارد.

علیایی زند (۱۳۸۱) پژوهشی تحت عنوان «عوامل زمینه ساز تن دادن زنان به روسپی‌گری» انجام داده است، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد ۷۴ درصد زنان با کسی ازدواج کرده‌اند که معتاد بوده است. جمعیت نمونه پژوهش حاضر، صد درصد مصرف‌کننده مواد مخدر بودند.

همان‌طور که در بالا بیان شد درست است که فقر و اعتیاد یکی از عوامل بسیار تأثیرگذار در گرایش زنان تن‌فروش به تن‌فروشی است، اما این عوامل، عوامل نهایی هستند و نه عوامل ابتدایی و زیربنایی. اگر فقر را به عنوان محرومیت از قابلیت‌های اساسی تعریف کنیم و نه صرفاً کمبود درآمد که معیار متعارف استاندارد برای شناسایی فقر است، بیشتر می‌توانیم به زمینه‌های اجتماعی فقر و اعتیاد پی ببریم. البته، رویکرد «قابلیت-فقر» این باور را که درآمد کم یکی از دلایل اصلی فقر است، از نظر دور نمی‌دارد. چرا که کمبود درآمد می‌تواند دلیل اصلی برای محرومیت فرد از قابلیت‌ها باشد. در حقیقت، درآمد ناکافی، پیش شرط قوی فقر است (سن، ۱۳۸۲).

در سال ۱۳۷۷ پژوهشی تحت عنوان «فحشا» توسط دفتر مطالعات و پیشگیری از وقوع جرم، انجام گرفته است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد حدود یک سوم از این زنان دارای تحصیلات ابتدایی بوده و اکثر دختران در سطح تحصیلات دبیرستانی بوده‌اند. بیشتر زنان دارای یک الی دو فرزند و دارای وضعیت اقتصادی بدی بوده‌اند. حدود یک سوم از زنان تن‌فروش نیز مطلقه بوده‌اند.

در پژوهش حاضر نیز صد در صد جمعیت نمونه اذعان داشتند که فقر و اعتیادشان از عوامل مهم اقدام کردن آنها به تن‌فروشی بوده است.

۳.۲.۵ عوامل روان‌شناختی

برخی تبیین‌های روان‌شناختی، بر حس تحقیر زنان و کینه نسبت به مردان متمرکز شده است. فیشر معتقد است زنی که احساس تحقیرشدگی از شوهرش دارد با پناه بردن به مردان دیگر می‌خواهد مردان را تحقیر کند، تا از زن بودن خود که مورد تحقیر و طرد قرار گرفته است، دفاع کرده باشد (کامرانی فکور، ۱۳۸۱).

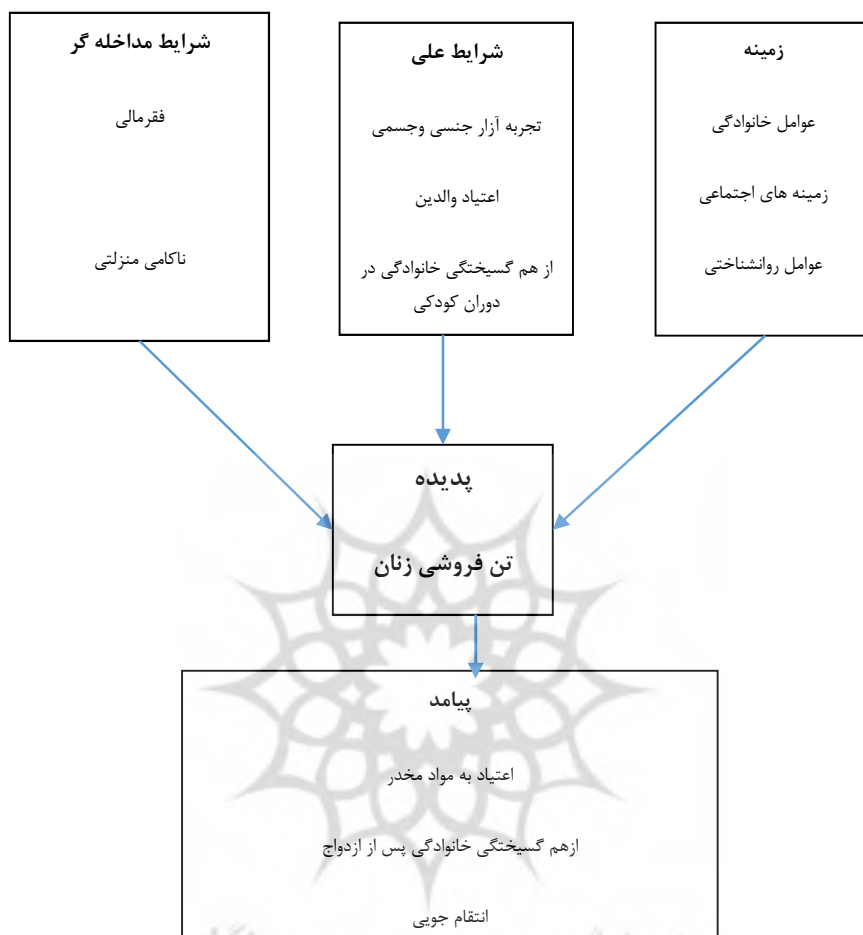
با توجه به این که هیچ‌یک از افراد نمونه پژوهش حاضر اعلام نکردند که با رضایت و با میل و رغبت به سمت تن‌فروشی رفته‌اند، علاوه بر عوامل اقتصادی، عوامل روان‌شناختی نیز در سوق یافتن آنها به سوی تن‌فروشی قابل تأمل است. نتایج پژوهش حاضر در مورد

افرادی که رانه‌های روانی‌شان برای روی آوردن به تن‌فروشی، قوی‌تر از رانه‌های اقتصادی بود، بیشتر با نظرات روان‌شناختی کینزی مطابقت دارد. مطالعات کینزی نشان دهنده‌ی آن است که زنان تن‌فروش نسبت به مردان کینه و دشمنی دارند و در پی تحقیر آنها هستند. اکثر زنان تن‌فروش خودشان را موجوداتی خوار، بدبخت و ذلیل می‌دانند و از سرنوشت شوم خود ناراحت هستند. در چنین حالتی، یک انگیزه‌ی روانی، سبب ایجاد اضطراب در فرد می‌شود که در این حالت، وی برای مقابله با آن به روابط جنسی با مردان متعدد اقدام می‌کند. این مکانیسم دفاعی، اضطراب بیمار را کاهش می‌دهد و او را موقتا خشنود می‌سازد، اما احساس ناچیزی و حقارت به وجود می‌آورد و ممکن است منجر به اسکیزوفرنی و حتی خودکشی شود (کامرانی فکور، ۱۳۸۱).

در مجموع یافته‌های روان‌شناختی پژوهشگران و یافته‌های پژوهش حاضر حاکی از آن است که تعداد کمی از زنان تن‌فروش به دلیل تفاوت‌های زیست‌شناختی سراغ تن‌فروشی رفته‌اند. بخش عمده آنان یا در سنین کودکی و یا در اولین ازدواج دایم شان آسیب‌های جسمی-روانی جدی دیده‌اند. تردیدی نیست که فرد آسیب دیده در صورتی که امکان ترمیم آسیب‌هایش را نبیند یا به فردی بیمار بدل خواهد شد و یا به نحوی آنها را برون ریزی خواهد کرد.

زنان از یک سو در نسبت با مردان از فرصت‌های اجتماعی بسیار کم تری برخوردار هستند، از سوی دیگر نظام حمایت اجتماعی مردسالار امکان‌های تازه‌ای در اختیار آنها قرار نمی‌دهد. همان امکان‌های محدودی هم که هست مشروط به قیدهای بسیار زیادی است. فرصت‌های اجتماعی از قبیل آموزش، بهداشت عمومی و... که باعث اجتناب از رنجوری، افسردگی و ارتکاب بزهکاری می‌شود. حمایت‌های اجتماعی از قبیل اشتغال زایی، تسهیلات اقتصادی، تسهیلات درمانی و... که باعث می‌شود فرد آسیب دیده فرصت ترمیم آسیب‌هایش را بیابد.

بر همین اساس، زنانی که به لحاظ روان‌شناختی آسیب دیده‌اند و به دام بسیاری از ناهنجاری‌های روانی گرفتار آمده‌اند، فرصت اندکی برای ترمیم و جبران آن خواهند داشت. در نبود نظام حمایت اجتماعی، یکی از مکانیسم‌هایی که بخشی از زنان برای تخلیه‌ی تنش‌های روانی‌شان انتخاب می‌کنند، تن‌فروشی است.



مدل ۱: مدل پارادایمی نهایی پژوهش (تئوری زمینه ای)

۶. بحث و نتیجه گیری

در این پژوهش سعی بر این بود که دلایل تن فروشی در نظام معنایی خود زنان تن فروش کشف و شناسایی شود.

در کدبندی به ۶ مفهوم رسیدیم که می توان آنها را همان دلایلی عنوان کرد که باعث شده اند این زنان اقدام به تن فروشی کنند. این مفاهیم عبارتند از: **تجربیس آزار جنسی**، که

خود این عامل پیامدهای دیگری را به دنبال داشت. اغلب خانواده‌ها از هم گسیخته بودند و یا والدین دختر؛ معتاد و یا بزهکار بودند و این زنان در کودکی مورد آزار جسمی و جنسی اطرافیان‌شان قرار گرفته بودند. به دنبال این واقعه، حریم این دختران قبل از ورود به تن-فروشی شکسته شده بود. این زنان به خاطر آزارهای جنسی‌ای که در کودکی تجربه کرده بودند به مشکلات روانی‌ای دچار شده بودند که در بزرگسالی نیز فرصت و امکان ترمیم آن را نیافته بودند. تن‌فروشی برای این زنان یک راه تخلیه‌ی تنش‌های روانی ناشی از آزارهای جسمی و جنسی در دوران کودکی بود.

مفهوم دیگر، از هم گسیختگی خانوادگی بود. نیمی از جمعیت نمونه والدین‌شان از هم جدا شده بودند. بخشی، یک یا هر دو والدین‌شان معتاد بودند. بخشی دیگر نیز، والدین‌شان با هم اختلافات فرهنگی داشتند. علاوه بر از هم گسیختگی خانواده پدری، زنان متأهل نمونه در ازدواج‌های‌شان هم با مشکل جدی مواجه شده بودند. بخشی از آنها که تن به ازدواج اجباری از سوی خانواده‌های‌شان داده بودند، اغلب همسران‌شان معتاد بودند، به همین دلیل این زنان خود نیز به مواد مخدر اعتیاد پیدا کرده بودند. بخشی دیگر نیز یا همسران‌شان آنها را ترک کرده بودند و یا آنها را وادار به تن‌فروشی کرده بودند.

فقر مالی خانواده پدری و پس از خروج از خانواده پدری، یکی از عوامل مهم بود. این عامل، پیامدهای بسیار زیادی به دنبال داشت. یکی از مهم‌ترین پیامدهای فقر مالی خانواده پدری، بازماندگی از تحصیل دختران بود. بازماندگی از تحصیل باعث تأخیر در رشد آگاهی فرد می‌شود. تأخیر در رشد آگاهی، قدرت تصمیم‌گیری مناسب و به موقع را از فرد می‌گیرد. فقر مالی پس از خروج از خانواده پدری نیز پیامدهای علاوه‌ای به دنبال داشته است. از مهم‌ترین آنها احساس ناکامی و بی‌پناهی بوده است که باعث شده این زنان ابتدا به اعتیاد دچار شوند و به دنبال آن، تنها راه باقی مانده برای ادامه‌ی حیات را تن‌فروشی ببینند.

زنان نمونه‌ی این تحقیق یا به واسطه همسران‌شان، یا به واسطه افرادی در خیابان یا پارک که به دلیل بی‌خانمانی با آنها آشنا شده‌اند به اعتیاد به مواد مخدر گرفتار شده‌اند. تعدادی از آنها پس از تن‌فروشی با افراد بزهکار آشنا شده و به اعتیاد گرفتار شده بودند ولی بخش عمده‌ی آنها قبل از تن‌فروشی و به خاطر تهیه مواد مخدر اقدام به تن‌فروشی کرده بودند. آنها پس از گرفتار شدن به دام اعتیاد به تن‌فروشی به عنوان امری ناگزیر نگاه می‌کردند.

کلیه عوامل بالا و عواملی علاوه بر آنها باعث شده بود این زنان پیش و پس از تن-فروشی احساس ناکامی منزلتی داشته باشند. برخی از آنها آشکارا اعلام می‌کردند به دلیل احساس تحقیر از جانب مردان زندگی‌شان به قصد انتقام جویی اقدام به تن‌فروشی نموده‌اند. آنها از یک سو، به دلیل فشارهای عدیده‌ای که تحمل کرده بودند و از سوی دیگر، به دلیل این که هیچ‌گونه حمایت اجتماعی دریافت نکرده بودند، قدرت برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری مناسب را از دست داده بودند و حالاً نه تنها این احساس را نداشتند که انتقام-جویی‌شان به کمک‌شان آمده است، بلکه تن‌فروشی برای‌شان معنایی جز ناکامی عمیق‌تر نداشت.

نتایج تحقیقات دیگر هم نشان می‌دهد که سابقه آزار جنسی در سنین کودکی یکی از دلایل اقدام زنان به تن‌فروشی است. در واقع هنگامی که یک کودک مورد آزار جنسی و جسمی قرار می‌گیرد دچار آسیب‌های روانی عمیقی می‌شود. این آسیب‌ها یا باید به دست حمایت عاطفی از ناحیه خانواده ترمیم شود و یا از ناحیه حمایت‌های اجتماعی نهادهای دیگر. از آن جا که این زنان، اغلب دارای خانواده‌های از هم گسیخته‌ای بودند و همین امر خود دلیلی بر پیش آمدن موقعیت برای مورد آزار قرارگرفتن این کودکان شده است، انتظار نمی‌رفته که این زنان در خانواده‌های‌شان فرصت تسکین آسیب‌های‌شان را بیابند. به علاوه، آنها نه تنها از حمایت‌های اجتماعی نهادی دیگر محروم بوده‌اند بلکه به دلیل فضای مردسالارانه‌ی حاکم بر جامعه، نتوانسته‌اند از فرصت‌های خود‌بازپروزی نیز بهره‌مند شوند. در سال‌های اخیر در جامعه ایران آمار طلاق به دلایل متعددی بسیار بالا رفته است. طلاق در طبقات مختلف و برای جنس‌های مختلف، دلایل متفاوتی دارد. هر یک از این دلایل درخور توجه و تحقیق‌اند. در این جا منظور این نیست که عدم جدایی والدین تحت هر شرایطی به نفع کودکان خانواده است. چرا که همان دلایلی که یک زوج را به طلاق می‌کشاند شاید زوج دیگری را تا مرز جدایی پیش نبرد، اما آثار مخرب آن بر کودکان خانواده، کمتر از حالت جدا شدن والدین نیست. نکته مهم در اینجا این است که عوامل از هم گسیختگی خانواده‌ها باید جدی گرفته شود و برای حل آنها با نگاهی واقع بینانه و به دور از تعصبات مردسالارانه برخورد شود. از سوی دیگر، مادام که از هم گسیختگی خانواده‌ها یک معضل اجتماعی جدی در ایران به شمار می‌رود باید برای کودکان آسیب پذیر در این خانواده‌ها، چاره‌ای اندیشید؛ پیش از آن که آنها خود دوباره تشکیل خانواده دهند و چرخه‌ی آسیب‌های اجتماعی را تکرار کنند.

ازدیاد گرایش به مواد مخدر در سال‌های اخیر در ایران، دلایل متعددی دارد که یکی از آنها یأس از رشد اجتماعی و تحرک طبقاتی است. این امر، در میان زنان تن‌فروش به طور بارزی به چشم می‌خورد. آنها چنان دچار پوچی و یأس بودند که نه تنها با تن‌فروشی با بی‌تفاوتی برخورد می‌کردند که نسبت به اعتیادشان و همچنین نسبت به روابط عاطفی‌شان. آنها به خصوص پس از گرفتار آمدن به مواد مخدر، گویی به آن سوی زندگی معنادار پرتاب شده بودند. تن‌فروشی‌شان حالا دیگر به جز کسب لقمه نانی و تهیه‌ی مواد، معنایی دیگر نداشت.

زمینه‌های خانوادگی که خود متشکل از چندین عامل است که دست به دست هم می‌دهند تا پدیده‌ای به وقوع بپیوندد. سطح تحصیلات پایین زنان، وضعیت مالی ضعیف خانواده‌ها، نبود حمایت‌های اجتماعی مناسب، و ترویج یک شکل خاصی از خانواده که در آن زنان به لحاظ اقتصادی متکی به مردان تعریف می‌شوند، همگی شرایطی را رقم می‌زنند که حاصل آن از دست رفتن موقعیت زیست متعادل برای زنان است. برهم خوردن تعادل زیستی منجر به ظهور پدیده‌هایی می‌شود که یکی از آنها تن‌فروشی است.

زمینه‌های اجتماعی نبود فرصت‌های اجتماعی برابر برای زنان، باعث فقر قابلیت‌ها در آنان می‌شود که در واقع فقر حقیقی است. اگرچه فقر درآمدی بسیار اهمیت دارد و خود نیز می‌تواند عامل فقر قابلیت‌ها نیز باشد، اما در صورت وجود فرصت‌ها و حمایت‌های اجتماعی، زنانی که دارای فقر درآمدی هستند می‌توانند در بلندمدت آن را جبران نمایند و به وضعیت قابل تحمل برسند. اما با وجود حاکمیت سیاست‌های مردسالارانه در نهاد خانواده و سایر نهادهای اجتماعی، امکان رشد اجتماعی برای زنان بسیار محدود می‌شود و با گذشت زمان آنها رفته امیدشان را از دست می‌دهند و به هرگونه فرصت ولو پرخطری که در مسیرشان قرار بگیرد متوسل می‌شوند. تقریباً تمامی جمعیت نمونه پژوهش حاضر، تجربه مورد خشونت واقع شدن پس از تن‌فروشی را داشتند. برخی از آنها مورد آزار و اذیت‌های جسمی و جنسی بسیار شدیدی قرار گرفته بودند. اما از آن جا که تن به کاری غیرقانونی داده‌اند، به هیچ محکمه‌ای نمی‌توانستند شکایت برند. و حتی در مواردی، پس از مورد ضرب و شتم واقع شدن، پول دریافتی‌شان را هم به تاراج برده بودند. تردیدی نیست که در صورت وجود حمایت‌های اجتماعی و توانمند ساختن این زنان، بخش زیادی از آنها از تن‌فروشی دست خواهند کشید و یا اساساً به آن به مثابه‌ی فرصت شغلی درآمدزا نگاه نخواهند کرد.

زمینه‌های روان‌شناختی برخی صاحب‌نظران تلاش کرده‌اند تا با توجه به کروموزوم اضافی و آثار آن، بزهکاری و تن‌فروشی را تبیین کنند. آنها معتقدند که افراد دارای کروموزوم اضافی این خصوصیات را دارند: سطح هوش پایینی دارند؛ میل به ارتکاب جرم در آنها وجود دارد؛ احساس کم بود محبت شدید می‌کنند؛ عواطف‌شان بسیار خشن و بی‌رحم است؛ حالت پرخاشگری دارند و همچنین تعرضات جنسی در آنها زیاد است. اما امروزه، بیش از گذشته، به وضع روانی زنان تن‌فروش توجه شده و از نظریات زیست-شناختی فاصله گرفته شده است. برخی از عوامل تن‌فروشی مربوط به زمینه‌ها و نیازهای روانی انسان به طور کلی است و برخی دیگر مربوط به زمینه‌ها و نیازهای روانی خاص زنان است.

خشونت علیه زنان از دیرباز وجود داشته و به واسطه عوامل خانوادگی و اجتماعی همچنان بازتولید می‌شود. سیاست‌های تأمین اجتماعی که با تأکید بر ارزش‌های مردسالارانه تنظیم و اجرا می‌شوند، در حفظ و بقای خشونت علیه زنان موثر هستند. این سیاست‌ها، بین زنان و مردان خطوطی هرچند نامرئی اما بسیار بانفوذ و قدرتمند به عنوان مرزی تفکیک‌کننده، ترسیم می‌کنند. به دنبال این مرزبندی در تمامی حوزه‌ها، از نقش زنان در خانواده گرفته تا مشاغل خاص هر جنس، تعریف استعدادهای متفاوت برای هر جنس و... زنان و مردان همواره از هم تفکیک می‌شوند و طی روند تفکیک، امتیازها به شکلی ظریف و پنهان یا برجسته و آشکار، به جانب مردان سوق داده می‌شود.

کتاب‌نامه

- پورافکاری، نصرت‌الله (۱۳۷۳)، *نشانه‌شناسی بیماری‌های روانی*، انتشارات آزاده، چاپ پنجم.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۲)، *توسعه به مثابه آزادی*، ترجمه وحید محمودی، انتشارات دانشگاه تهران.
- علیایی زند، شهین (۱۳۸۱)، "عوامل زمینه ساز تن دادن زنان به روسپیگری"، خلاصه مقالات ارائه شده به اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی ایران.
- فرمانفرمایان، ستاره (۱۳۴۹)، *روسیگری در شهر تهران*، تهران: آموزشگاه عالی خدمات، چاپ دوم.
- فلاحتی، علی (۱۳۸۲)، *روسیگری و سکوت سنگین قانون*، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۲.
- کامرانی فکور، شهربانو (۱۳۸۱)، "بررسی مقایسه‌ای خصوصیات روان‌شناختی زنان ویژه با زنان عادی"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.

واکاوی عوامل زمینه ای مرتبط با روسپیگری: یک مطالعه کیفی ۱۰۳

کامکار، مهدیس، بتول جباریان و مجتبی فتاحی (۱۳۸۱)، روسپیگری و بی‌مبالاتی جنسی، تفاوت و تشابه روسپیگری، کودکان خیابانی و تکلی، جلد پنجم، مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، ص ۴۹.

گرت، استفانی (۱۳۸۲)، جامعه‌شناسی جنسیت، ترجمه کتیون بقایی، نشر دیگر. محمدپور، احمد (۱۳۹۰)، روش تحقیق کیفی؛ ضد روش (منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی، تهران: تهران، جلد اول.

مدنی قهفرخی، سعید، پیام روشنفکر و هما مداح (۱۳۸۹)، مقایسه‌ی برخی ویژگی‌های روسپی‌های بزرگسال و کودک در شهر تهران، مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، سال اول، شماره‌ی سوم.

مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۹۲)، بررسی آسیب‌های اجتماعی روسپیگری، تهران: نشر یادآوران. معظمی، شهلا (۱۳۸۲)، فرار دختران چرا، موسسه تحقیقات علوم جزایی و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

معین، محمد (۱۳۶۴)، مجموعه مقالات به کوشش مه‌دخت معین، حکمت اشراق و فرهنگ ایران، تهران: انتشارات معین، جلد اول.

Agnew, Robert (1992). Foundation for a General Strain, *Tory of Crime and Delinquency Criminology*, V-30, PP-47-87.

Barry, K "The Prostitution of Sexuality: The Global Exploitation of Women" New York: NYU Press 1995.

Eliot R. Smith and Mackie Diane M. (1995). *Social Psychology*, New York, Worth Publishers.

Farley, Melissa & Barkan, H. (1998). Prostitution, Violence and posttraumatic stress disorder. *Women & Health*.

O'Neill, Maggie (2001) *Prostitution and Feminism*. Polity Press: Cambridge pg 23.

Parker, Joe. (August/04/1998) How Prostitution Works. *Prostitution Research & Education*. Retrieved on 2009-09-03.

